Archive of SID

پژوهش‌نامهٔ انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماهنامهٔ علمی (مقالهٔ علمی ـ پژوهشی)، سال بیستم، شمارهٔ دوم، اردیبهشت ۱۳۹۹، ۱–۱۹

خوانشی بر کتاب
«درخت زندگی: سمبول مرکزیت»

آزاده پشوتنی‌زاده*

چکیده

تفسیر درخت زندگی، در هنر با نگرش‌های سمبولیک و اُسطوره‌ای همراه است. همانطور که در شناسنامه کتاب: «توضیحاتی درباره‌ی ساختار/ زمینه‌های اُسطوره‌ای درخت زندگی به همراه نمونه‌ها و تصاویر هنری» بدان اشاره رفته است. اما این وجه‌ی نمادین با رویکردی آیینی و دینی آمیخته شده است. هنرمندانی که به تجسم و تصویر درخت زندگی پرداخته‌اند، از توصیفات موجود در ادبیات دینی ملل گوناگون بهره برده‌اند.موضوعیت درخت زندگی و بررسی آن از ابعاد ادیان توحیدی در متون و ادبیات دینی مختلف قابل پیگیریست؛ اما ارتباط کهن اُلگوی درخت زندگی و تأثیر و تأثرات آن بر اندیشه و آثار هنرمندان ادوار، مناطق و سبک‌های مختلف هنری، امر قابل توجهیست که این نویسنده توانسته است آن را در یک مجموعه منسجم گردآوری نماید. این نوشتار سعی دارد با گردآوری‌های کتابخانه‌ای و اسنادی به روش مطالعه‌ی تطبیقی آثار هنری و ادبیات دینی ملل مختلف به تحلیل و توصیف مبحث درخت زندگی بپردازد. رویکرد نویسنده، راجر کوک در نمادپردازیهای آیینی درخت زندگی، بازه‌ی گسترده‌ای از هنر و هنرمندان را دربر می‌گیرد که از ناخودآگاه مذهبی هنرمندان مدرنی چون موندریان، پل کله و برانکوزی تا نقش‌برجسته‌های باستانی کشورهای مختلف و توصیفات موجود در ادیان الهی و یا غیرتوحیدی نشأت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: درخت زندگی، اُسطوره، راجر کوک، سمبل، هنر.

---

* استادیار، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، pashootanizadeh@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

www.SID.ir

Archive of SID

۱. مقدمه

۱.۱ طرح بحث

در این کتاب، راجر کوک به نمادپردازیهای درخت زندگی، از اعصار کهن تا به عصر حاضر پرداخته است. ادواری که بشر با ناشناخته‌های بسیار مواجه بوده و ترس‌های ناشی از قهر طبیعت یا نیروهای متافیزیکی وجودش را دربرگرفته تا عصری که همه چیز به سمت تجرید و انتزاع رفته و موجودیت جهان، در معرض نابودی و پوچی، قرار دارد. گرچه در هر دوره‌ای هنر رسالت خاص و پیچیده‌ی خود را داشت؛ اما هرگز در اندیشه و مفهوم درخت زندگی خلل و خدشه‌ای وارد نشد. زمینه: استحکام، ماندگاری و ثبات این خاطره‌ی ابدی و ازلی انسان، در غالب بهشت وعده داده شده و درختان اُسطوره‌ای مثبت و منفی (درخت سخنگو/ درخت واق، زقوم جهنم، درخت طوبی و ...) ظهور و بروز می‌یابد. درختان زندگی در ایران از اهمیت والایی برخوردارند، چرا که در ایران باستان درختان اُسطوره‌ای بسیاری چون درخت گئوکرن، ویسپوبیش، درخت همه‌تخمه و گیاهان مقدسی چون هوم، شمشاد و انار وجود داشته‌اند و بعدها جای خود را به درخت طوبی و شجره‌ی احمدی داده‌اند. شاهدی بر این مدعا، نوشتارهای ناس است: «تقدیس درختان و گیاهان اطراف آتشکده‌ها نیز از رسوم کهن ایرانیان است.» (ناس،۱۳۵٤: ۳۰) و پس از آن تا به امروز این مفاهیم زنده مانده‌اند. به عنوان مثال: درخت توتی که در محوطه زیارتگاه «سه دختران» شهرری قرار دارد از نوع تازه تقدس یافته است. می‌گویند از این درخت در روز عاشورای سال ۱۳٦۹ خون چکیده. در ضمن گفته می‌شود که توت این درخت دو رنگ و نیمی از آن سفید و نیمی قرمز است. (ارجح، ۱۳۸۱: ۱۱۵)

۲.۱ ضرورت

از این روی، واکاوی خاستگاه درخت زندگی از مسائل اساسی مطروحه در این کتاب است. اهمیت این نماد بدان جهت است که در متون دینی بسیاری از مذاهب قابل پیگیریست، به نحوی که باغ و باغسازی را می‌توان به عنوان اُلگویی شکل‌یافته از یک حقیقت متافیزیکی مرتبط با درخت زندگی در نظر گرفت. تاریخچه باغسازی و باغ در حقیقت به دوران پیدایش انسان و خلقت او باز می‌گردد. این باغ که با نام بهشت در تمامی متون مقدس مورد اشاره واقع گردیده است، نشانه همزمانی آفرینش بشر و طبیعت است. این پیوند میان بشر و درخت،

www.SID.ir

Archive of SID

مفاهیم و ابعاد مقدس و ازلی بدان بخشیده و معنای مرکزیت در آن، به شکل‌گیری ستون و کوه کیهانی منجر شده است.

۲. معرفی شناسنامه‌ای و شکلی اثر

این کتاب مدخلی موجز برای ورود به صورتهای فلسفی و اسطوره‌ای، نمادی- آیینی و هنری درخت زندگیست. ترجمه آن در سال ۲۰۰۹ میلادی/ ۱۳۸۷ شمسی (چاپ اول) توسط خانم‌ها سوسن سلیم‌زاده و هلینامریم قائمی در قطع وزیری و در تیراژ ۱۵۰۰ جلد صورت پذیرفته است. کتاب به دو بخش عمده تقسیم می‌گردد، الف) توصیفات و تحقیقاتی راجع به درخت زندگی و کهن‌اُلگوهای مذهبی و جهانی آن، ب) تصاویری که توضیحات آن مکمل بخش اول است. کتاب در بخش الف، شامل ٦٨ صفحه است و در بخش ب، (در این مبحث، صفحات مربوطه بدون شماره‌اند) ١٠٤ صفحه دارد که در مجموع به همراه نمایه و کتابنامه‌ی ۹ صفحه‌ای آن، به ۱۸۱ صفحه می‌رسد. کتاب با توجه به صحافی نسبتاً نامناسب، فرصت تورق مکرر و طولانی مدت را به خوانندگان نمی‌دهد و توجه ویژه به حفظ کیفیت تصاویر متعدد کتاب نشده است و تنها ٦ تصویر از آن گلاسه می‌باشد. همین امر، امکان مواجهه مناسب و دلنشین بین مخاطب و فیزیک کتاب را فراهم نمی‌آورد. لطف این کتاب آن است که معادل انگلیسی اسامی خاص در انتهای هرصفحه قرار دارد و تلاش شده است برای بیشتر آنها حداقل توضیحی در خور بیان گردد. این مطلب نشانگر آن است که نویسنده ذهن خود را معطوف به مخاطب آماتور نیز کرده است. اغلب نویسندگان کتاب بلادرنگ وارد مبحث اصلی می‌شوند و از آوردن توضیحات زیرنویس یا پی‌نوشت سرباز می‌زنند. پیشگفتار هم مقدمه‌ای است برای پرسشگری در رابطه با محتوای کتاب و نه آشنایی با نویسنده. از این روی، مترجم نیز به همین سیاق رفتار کرده و اعلام حضور نمی‌کند. خواننده از همان ابتدا خود را در میدان مباحث کتاب می‌یابد. مباحثی که هرچند ارزشمندند اما به جهت چندوجهی بودن آن (فلسفی، اسطوره‌ای، نمادی- آیینی و هنری) اُفتادن وی را در چاه ادراکات ناصحیح امکان‌پذیر می‌کند. این بی‌مقدمگی برای نویسنده قابل اغماض است؛ زیرا نویسنده تا انتهای کتاب با خواننده همراه است. اما زمانی که ترجمه صورت می‌پذیرد؛ باید از سبک نگارش مترجم آگاه بود تا شناخت و فهم خواننده از دریچه انتخاب واژگانی او قوام و نضج یابد. در این اثر، مخاطب با هیچ یک از این موارد مواجه نیست. مقدمه‌ی بجایی که در نمونه‌ی

www.SID.ir

Archive of SID

برگردان فارسی شاهد آن هستیم؛ به نحوِ شایسته‌ای، خلاصه‌ای از کتاب و اطلاعات مورد نیاز خواننده را فراهم آورده است. در آخَر نیز تشکر و قدرانی صمیمانه‌ای از همکاران و یاوران این مجموعه شده است. صفحه‌آرایی و طرح روی جلد در نسخه‌ی برگردان فارسی، با نمونه‌ی اصلی متفاوت است و می‌توان چنین ادعا داشت که با تبحر بیشتری نسبت به نمونه‌ی اصلی صورت پذیرفته است. حروف‌نگاری در هر دو صورت اثر مناسب و بدون اغلاط املایی و انشاییست. علت و هدف اصلی از انتخاب این کتاب، نقد مترجمان نیست، بلکه ارائه توضیحات لازم به منظور سهولت استفادهٔ علاقه‌مندان و ارتقاء کیفیت مطالب موجود در ترجمهٔ فارسی است.

۳. چارچوب نظری

تفاوت میان اسطوره و ادیان بزرگ تنها «درجه اعتبار» است که به روایت اسطوره‌ای نسبت داده می‌شود. این اعتبار که می‌توان آن را نوعی اعتقاد نیز به شمار آورد، عامل اصلی تفکیک میان «اسطوره» و «افسانه» به شمار می‌آید که دست کم تا قرن نوزدهم مرزهای دقیقی میان آنها وجود نداشت. از این روی، تفکر باستانی در حوزه‌های بیرون از ادیان الهی، تفکیک مقدس و نامقدس است که عمدتاً بر پایه اسطوره‌ای تبیین می‌گردد. لایه‌هایی متعدد از روایت‌های اسطوره‌ای گویای اندیشه‌ی دینی هستند؛ به صورتی که گاه این دو را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد و این امر حتی در دوره‌های متأخر ادیان و ارتباطشان بایکدیگر قابل پیگیریست. (فکوهی، ۱۳۸۵: ٤٢١ و ٤٢٢) ماهیت رمزی و تأویل‌پذیر دین و ارتباط دوسویه‌ی آن با اسطوره و عرفان، این امکان را فراهم می‌کند که در حیطه‌ی مطالعات این پژوهش قرار گیرد. وجود درخت در ادیانی چون مهر و یهود به صورت نمادین است و برگرفته از نگرش اسطوره‌ای پیشین است. در باور مهرپرستان؛ میترا از بطن درخت کاج متولد شد. (ورمازرن، ۱۳۷۲: ۹۰) در عقاید یهودیان نیز خانه خدا از سرو آزاد ساخته شد. (دوم تواریخ، ٤:٢٢)

جیمز فریزر در **شاخه‌های زرین** اسطوره‌ها را تلاشی برای تبیین و توضیح جهان در اندیشه‌ی انسان ابتدایی می‌داند. در باور فریزر، انسان ابتدایی در درک جهان خویش ناتوان بوده و از این روی مفهومی را می‌آفریند تا به او در این راه یاری کند و همین مفهوم

www.SID.ir

Archive of SID

در سیر تطوری «جادو/ دین / دانش» و درون دین، در سیر تطور از ادیان ابتدایی به ادیان بزرگ سخن می‌گوید. او سخت شیفته‌ی مذهب بود؛ اما نمی‌توانست به هیچ یک از باورهای مکتبی دل بندد. موضوع کار فریزر به بررسی تطبیقی فرهنگ است. (فریزر، ۱۳۸۲: ۱٦ تا ۱۹) برای مثال درخت مودی که در مناسک مذهبی به نمایش گذاشته می‌شود نهالی است که اگر پوسته‌اش را بخراشند، شیره سفیدی را از خود پس می‌دهد. همین عمل شیره پس دادن تصورات مختلفی را به ذهن این مردم متبادر می‌سازد که بیشتر حول محور رابطه‌ی متقابل مادر و فرزند و وابستگیشان به همدیگر دور می‌زند. این تصورات عبارتند از پستان زنان و شیردهی آن، زنانگی، فرزندزایی و حتی کل جامعه ندمبو. حتی می‌توان تصور کرد درخت مودی نمایشگر کل زنان قبیله ندمبو در برابر مردان آن است. بدین‌سان می‌بینیم که چگونه یک رشته تصورات از مادی گرفته تا انتزاعی درون نماد واحدی که در پرستش گروهی نقشی کانونی دارد، متبلور می‌شود. (کولمن، ۱۳۷۲: ۱۱۳ و ۱۱٤) مشابه نگرش فریزر را می‌توان در نوشتارهای راجر کوک مشاهده کرد. هر دو به اسطوره با درجه اعتبار بسیار بالا توجه نشان داده‌اند.

٤. بخش اول: درخت خیال

در فصل اول کتاب با عنوان درخت خیال، از زبان ویلیام بلیک Willialm ake به توصیفات سرخپوستی رؤیابین پرداخته شده است. در این مبحث تلاش شده است تا به قوه خیال بپردازد و آن را به عنوان شاهراه کشف و شهود معرفی نماید و بخشی از کتاب مکاشفه (۲-۱: ۲۲) را همتای مناسبی در قیاس با بخشی از زندگی‌نامه گوزن سیاه (مرد مقدس قبیله‌ی اوگلالا/ سیو) Oglala/ Sioux [۱] آورده است. در مطالب مطروحه تنها وجه مشترک میان رؤیابینی‌های سرخپوست آمریکایی و مکاشفه یوحنا که البته در رسته‌ی ادبیات دینی/رستاخیزی است و نه تعلیمی و تاریخی، وجود درخت است. در این مبحث، به تعبیری در خور کهن‌اُلگو اشاره شده است، و لازم است به روشی بپردازیم که این تعبیر را در بنیان خود پذیرا شود و ما را در نیل به مقصود یاری کند. بر این اساس پنج مرتبه یا مرحله بنیان قرار می‌گیرند.

۱. بازتاب Reflect: زنجیره‌ی تخیلی که با واکنش‌هایی از سوی جسم و نیازهای جسمانی تحریک می‌شود. یعنی نیازهای حیاتی و جسمانی موجب بازتابهایی در انسان می‌شود که برای بقای او لازم است.

www.SID.ir

Archive of SID

۲. قوه یا نیرو Scheme: بازتاب‌ها نزد انسان شکل انتزاعی پیدا می‌کنند و به نیرویی نهفته تبدیل می‌شوند.

۳. کُهن‌اُلگو Archetype: قوه‌ها به تصاویری در ذهن انسان تبدیل می‌شوند که جنبه‌ی جهانی و سرمدی دارند. این تصاویر نخستین مرحله‌ی تصویرسازی نزد انسان هستند. کُهن‌اُلگوها، قوه‌ها را ماهیت‌پردازی می‌کنند.

٤. نماد Symbol: کُهن‌اُلگوها اگر نزد یک قوم خاص در زمان معین و مکانی مشخص مصداق پیدا کنند، یعنی فرهنگی شوند، نماد شکل می‌گیرد.

۵. اُسطوره Myth: نمادها اگر روایت‌دار شوند، به اُسطوره تبدیل می‌شوند. (عوض‌پور، ۱۳۹٦: ۲٤ و ۲۵)

نویسنده در کل اثر به گونه‌ای نظام‌مند به کُهن‌اُلگوی پنهان درخت مقدس اشاره دارد و با سه روایت به خوانش آن پرداخته است.

الف) روایت رئال- ناتورال[۲]؛ ب) روایت دینی[۳]؛ ج) روایت اُسطوره‌ای صرف[٤]. متأسفانه تعبیری که نویسنده از درخت زندگی در خوانش خویش دارد، «خیال» است و آن را حد فاصل عقل و ادراکات حسی معرفی می‌کند. البته در هر یک از روایتهای سه‌گانه‌ی خوانش، عقل و ادراکات حسی به نحوی حضور دارد که البته در توصیف خوانش روایت اُسطوره‌ای توسط نویسنده و در نهایت پذیریش مخاطب، قوه‌ی خیال نقش چشمگیری ایفا می‌کند. اما هرگز نمی‌توان همه را صرفاً خیال نامید. امری که نویسنده، با جدیت تمام خیال خوانده است و به عنوان دفاع از آن، به پیروان مکتب رومانتیک اشاره کرده است. مطلب جالب توجه آنجاست که در بخش تصاویر انتهایی کتاب، حتی یک نمونه از آثار تصویری هنرمندان عصر رومانتیک در تصویرگری درخت زندگی نیامده است.

۵. بخش دوم و سوم: درخت مرکز و درخت باروری

در فصل دوم از کتاب پس از آنکه نویسنده در مبحث پیشین به جانبداری قوه خیال پرداخته است و با ارائه مطالبی از هانری کربن Henry Corbin [۵] و گاستون باشلار Gaston Bachelard [٦]، درخت زندگی را به مثابه اُلگوی تصویری از قوه‌ی خیال نمایان می‌سازد؛ مسئله «نمادگرایی مرکز» را در جهت «کوه کیهانی»، «ستون کیهانی» و «مرکز زمین/ محور جهان» مطرح می‌کند. در این باره به بیان مطالبی از میرچا الیاده Mircea Eliade [۷]

www.SID.ir

Archive of SID

می‌پردازد: «همه‌ی جنبه‌های اُسطوره‌ای انسان در حقیقت، بازتاب میل شدید او به شناخت واقعیت بنیادی جهان است.» و از این طریق از مرحله یکم (بازتاب) تا مرحله پنجم (اُسطوره) را با ایده‌ی درخت زندگی در جایگاه «ناف جهان»، «تخم الوهیت»، «دانه‌ی نهان» و یا «ریشه‌ی ریشه‌ها» مطابقت می‌دهد. ورود هوشمندانه نویسنده به مبحث نماد و اسطوره (مراحل چهارم و پنجم) در راستای ابنیه مقدس، مخاطب را از دغدغه‌های متداول فلسفه‌ی دین و هنرهای قدسی می‌رهاند. مثال‌های گسترده معماری از ادوار کهن و نقاط مختلف جهان چون زیگوراتهای بین‌النهرین، اهرام مصر، استوپاهای هندوستان و آسیای شرقی به‌عنوان کوه یا ستون کیهانی، خواننده را از هر تمدن، قوم یا آیینی قانع و ملتفت می‌سازد تا ارتباط ظریف میان درخت زندگی و مرکزیت جهان را بپذیرد. لینگز به اینکه درخت نماد حیات روحانیست باور دارد و مرکزیت درخت در جهان را در شخصیت پیری متصور است که مرید یا سالکی در کنار درخت با وی ملاقات می‌کند و زیر درخت به عروج یا شهود روحانی نازل می‌گردد. (لینگز، ۱۳۸۳: ٤٠) بدین‌وسیله است که وی در مرکزیت عالم روحانی قرار می‌گیرد. البته نویسنده در انتخاب‌های آگاهانه‌ی خود به عنوان نمونه‌های معماری؛ متون دینی [۸] را در نظر داشته است تا قداست آن را با مخاطب به اشتراک بگذارد. اما به این متون واضح اشاره نکرده تا متن را با اندیشه بت و بت‌پرستی نیالاید و بدین طریق بر مضامین قدسی و الوهی درخت زندگی خدشه‌ای وارد نیاورد.

همان‌طور که در نمادپردازی، نویسنده در مواجه با مخاطب خود بسیار موفق عمل می‌کند، در اُسطوره نیز با آوردن مثال‌های بسیار دقیق از سراسر جهان، یک گام مؤثر و بلند در جهت آشنایی مخاطب با اُسطوره‌های دیگر کشورها و فرهنگها برمی‌دارد. آنچه در اُسطوره‌های درخت زندگی، به عنوان عناصر وابسته بدان مطرحند، اعم از دشمنان درخت زندگی و محافظان آن در این بخش معرفی می‌گردد. مار، عقاب و حیوانات شاخ‌دار (بزها، گوزن‌های نر) از آن جمله‌اند. ارتباط صحیح و مؤثر ایزدان و ایزدبانوان در مقام محافظان متافیزیکی و الوهی درخت زندگی و آوردن موکلان زمینی ایشان در قالب حیوانات و سپس بازیابی کالبد آسمانی ایشان، حلول یافته در اجرام سماوی و صور فلکی از نقاط قوت این کتاب است. گرچه در این کتاب از بین‌النهرین صحبت به میان آمده اما ایران به عنوان کشوری که سرشار از بن‌مایه‌های کهن و باستانی درخت زندگیست و اتفاقاً در بخش محافظان، دارای نمونه‌های بسیار جالب توجه است؛ چه در نقش‌برجسته‌ها و آثار هنری،

www.SID.ir

Archive of SID

چه در توصیفات کتب و ادبیات دینی و اُسطوره‌ای، نادیده گرفته شده که از کاستی‌های آن می‌باشد. در بخش درخت باروری نیز به بار یا ثمر درخت اشاره‌ای نرفته است. آنچه سمعانی؛ عارف قرن ۵ و ٦ بدان توجه نموده و هر یک از انبیاء و اولیای خدا را به درختی منسوب دانسته است. آدم: ثمره‌ی برگزیدن/ انتخاب؛ موسی: ثمره نیایش؛ زکریا: ثمره شهادت؛ محمد: ثمره رضا و سعادت و مریم: ثمره‌ی محبت. [۹] (سمعانی، ۱۳۸٤: ۱۷٤)

اما امری که تقریباً در دیگر کتب اُسطوره‌شناسی یا به صورت منفرد و با پرداخت‌های انحصاری نویسنده به یک منطقه، قوم یا دین خاص همراه است یا در مقایسه تطبیقی با اقوام، ملل یا ادیان دیگر، با لجام‌گسیختگی و انسجام ناکافی نمودار می‌گردد، در کتاب مذبور دیده نمی‌شود. «دانشنامه اساطیر جهان» اثر رکس وارنر از نمونه‌های نادر و موفقیست که می‌تواند به عنوان همتای مناسب کتاب «درخت زندگی» از این نظر محسوب گردد.

٦. بخش چهارم و پنجم: درخت عروج و درخت واژگون

«عروج» و «واژگون» به لحاظ واژگانی دارای پارادوکس هستند و از این روی انتخاب مناسبی برای دو بخش همزاد و متضاد در موضوعیت درخت زندگی می‌باشد؛ چرا که درخت همواره با تجدید حیات هر ساله‌ی خود، چرخه تولد تا مرگ را می‌پیماید. عزیزالدین نسفی، عالم را همانند درخت واژگون تصویر می‌کند که جبروت، بذر آن است و عالم ملک و ملکوت، تنه و عالم محسوس، میوه و ثمر آن درخت است. (نسفی، ۱۳۸٦: ۲۸۰) در بخش عروج، به تلاش انسان و مضامین دینی و اُسطوره‌ای بشر در تقلای نزدیکی و یکی شدن با درخت زندگی می‌پردازد. عروج شَمن‌های آلتایی سیبری، ستون کیهانی قبیله‌ی ناواهو Navaho [۱۰] و اُسطوره‌های قبیله‌ی زونی Zuni [۱۱] نمونه‌هایی از تلاش بشر برای یگانگی و آمیختگی با درخت است. البته نمونه‌ای از عروج درخت که در حدیثی از پیامبر اسلام [۱۲] موجود است، اشاره‌ای ظریف به این مطلب دارد. در عین حال افسانه‌ای دیگر موضوع زایش درخت را از تنه‌ی انسانی مطرح می‌کند و در آیین مسیحیت و یهودیت [۱۳] وجود درختی به نام درخت «شجره یسی [١٤]»، استنادی بر چنین برداشتی است. (طاهری، ۱۳۹۰: ٤۷) گذشته از آن به لحاظ واژگانی، نام نخستین انسان، برگرفته از واژه‌ی عبری Adama، به معنای خاک است. (سرلو، ۱۳۸۸: ۱۰۱) از این‌روی، انسان و درخت از یک منشاء زیستی سرچشمه گرفته‌اند و آن خاک است. در حالی که در بخش واژگونی درخت، بر تلاش درخت در آمیختگی با نوع بشر تکیه دارد. گویی تلویحاً اُسطوره‌ی مَشی و مَشیانه [۱۵] را متبادر می‌سازد، بی‌آنکه به آن بپردازد. درخت مقدس

www.SID.ir

Archive of SID

بانیان در هندوستان (انجیر با ریشه‌های هوازی و برگ‌های قلبی شکل) در تقابل با درخت اش‌وتهه جاویدان موجود در متون وداها و اوپانیشاد آمده است. قیاس نمونه‌ی زمینی درخت بانیان با نمونه‌ی آسمانی آن (اش‌وتهه) برای تجسم‌بخشیدن به وجهه و جنبه‌های مینوی آن، تلاش زیرکانه‌ی نویسنده در جهت ملموس ساختن تصویر درخت زندگی/ درخت مقدس است. البته پیوند این تصویرسازی با قبالا و فلسفه‌ی خلقت در عرفان یهودی، ذهن مخاطب را مشوش و پریشان ساخته است. چرا که در دیدگاه عرفان یهودی، درخت زندگی در بهشت زمینیست. جایی که خداوند انسان را در آن آفرید و پس از خوردن میوه ممنوعه توسط انسان از «باغ عدن» [۱۶] اثری نماند. این باغ ظاهراً در ناحیه بین‌النهرین قرار داشته و دجله و فرات دو رود از رودهای چهارگانه آن بوده‌اند و دو درخت خاص این باغ درخت زندگی و درخت معرفت نیک و بد است [۱۷]. حال آنکه بدون اشاره به این مباحث، تمرکز نویسنده حول محو قبالای یهودی می‌چرخد.

۷. بخش ششم و هفتم: درخت فدیه و درخت معرفت

به طور کلی، این دو بخش ادامه‌ی بخشهای پیشین است. با این تفاوت که این بار ادامه عرفان یهودی، در مسیحیت دیده شده است. درخت زندگی در ستون کیهانی خلاصه شده و تبلور نهایی آن در صلیب حضرت مسیح (ع) اتفاق می‌افتد. [۱۸] در صفحه‌ی ٤٥ از همین کتاب آمده است: بر اساس بیانات هیپولوتوس، اسقف رم: محور عمودی درختی که از آن صلیب مسیح (ع) تراشیده شده است، آسمان و زمین را به هم متصل ساخته و نقطه‌ی اتکای همه موجودات است. دو بازوی افقی آن نیز، قلمروی میان آسمان و زمین را در آغوش می‌گیرد. در صورتی که مسیحیت معتقد است خداوند انسان را معصوم و کامل آفرید ولی بر اثر خوردن میوه ممنوعه توسط آدم و حوا، دروازه ملکوت آسمان برروی همه فرزندان آدم بسته ماند و حتی پیغمبران بنی‌اسراییل پس از مرگ تا ظهور عیسی مسیح، در قسمتی از برزخ یا اعراف قرار داشتند و به ملکوت آسمان راه نیافتند. با حلول عیسی به قالب انسانی، او با تحمل رنج، شکنجه و شهادت گناه اصلی یا گناه آدم را واخرید کرد و از این پس است که ارواح بشری به بهشت یا جهنم راه خواهند یافت. در انجیل در دو جا از آسمان به صورت فردوس نام برده شده است (انجیل لوقا، باب ۲۳) و بدین ترتیب این نظر که بهشت در آسمان است، تایید شده اما علی رغم این مطلب در عالم مسیحیت تصویر روشنی از بهشت ارایه نشده است. بنابراین مطرح نمودن صلیب مسیح (ع)

www.SID.ir

Archive of SID

به مثابه درخت زندگی یا ستون کیهانی، امری ناصحیح است. چرا که صلیب مسبب زدودن گناه نخستین گردید. گناهی که در ارتباط با خوردن میوه درخت زندگیست، نه خود درخت زندگی. در صورتی که به شایسته‌ترین انتخاب که همان درخت کاج کریسمس/ نوئل است، با دیده‌ی اغماض نگریسته شده است. درخت کاج نوئل، در میان مسیحیان شناخته‌ترین و نام‌آشناترین مثال درخت زندگی و درخت فدیه است. چرا که میوه‌ی آن نماد باروریست و خودش، درختی خزان‌ناپذیر و جاودانه. (هال، ۱۳۸۰: ۳۰٦)

در مبحث دیگر از این بخش، درخت به لحاظ اعتقادات آنیمیسمی [۱۹] و توتمیسمی مورد توجه قرار می‌گیرد. در آداب و رسوم موجود در مراسم جادویی به همراه رقص‌های آیینی سرخپوستان آمریکای شمالی، نقاشیان توتمی بومیان استرالیا و قیاس آن با مبانی عرفانی و کشف و شهود بودا. ورود به دیدگاه‌های مذکور و قیاس آنها با یکدیگر بر مضامین جهان‌شمول درخت زندگی و مصداق‌های آن دلالت دارد اما این را نیز نباید از نظر دور داشت که در این گونه قیاس‌ها، به جهت تفاوتهای بسیار ادیان و مراسم‌های آیینی در میان هر یک، مخاطبان را دچار تشتت آراء و افکار می‌کند. در مبحث هفتم، درخت معرفت، همین ماجرا با آوردن داستان‌های مربوط به کیمیاگری و روانشناسی یونگ درباره‌ی ضمیر ناخودآگاه به اوج می‌رسد. خوانش مخاطب تا بدین بخش از کتاب (با توجه به ادعای نویسنده در قسمت شناسه کتاب و توضیحات فصل اول آن) به روایت اُسطوره و نماد است؛ اما از این مبحث به جهان روانشناسی و کیمیاگری وارد می‌شود که از نواقص نوشتار علمی یک اثر منسجم به عنوان کتاب است. چرا که جهش‌های متوالی باعث دلزدگی خواننده و عدم انسجام و یکپارچگی در کل اثر می‌شود.

مطلب دیگر، اشاره‌ی کوتاه نویسنده به روایت‌های اسلامی در ارتباط با درخت طوبی بهشتی ست اما عملاً در بخش تصاویر مثالی با «شجره‌الزقوم [۲۰]» یا درخت خاردار جهنم برای شکنجه‌ی بدکاران مواجهیم. (تصویر ۲۵) تناقض متن و تصویر یکی از خطاهای نویسنده در این بخش است.

۸. بخش هشتم و آخرین بخش: شجرهٔ اَنساب یا درخت تاریخ و درخت نیاز درونی

پرداختن به شجره‌نامه‌ها چه در طول تاریخ سلطنت و کشورگشایی‌ها و چه درباره اجداد و نیاکان مقدسین، جزئی از نمودارهای درختیست که تا کنون نیز ادامه دارد. مشابه این اندیشه

www.SID.ir

Archive of SID

در ایرانیان باستان وجود داشته است. به اعتقاد ایشان، درختان، انسانهای خوب و نیکوکاری بوده‌اند که پس از مرگ تبدیل به درخت می‌شده‌اند تا زندگی جاوید بگیرند. این موضوع با اشکال گوناگون در بین ملل مختلف عقیده‌ای رایج به شمار می‌آید. (قاسمیه، ۱۳۹۵: ۷۹)

دو بخش آخر در قسمت توصیفی کتاب با قسمت تصاویر انتهایی کتاب پیوند بسیار دارند. پیوندی که در دیگر بخش‌ها نمی‌توان شاهد آن بود. موضوع خاصی که در تصاویر کتاب (تصویر ۳۳: مربوط به اسکندر کبیر در طول فتوحات [۲۱]) به صورت واضح بدان پرداخته شده اما در متن کتاب و به خصوص مبحث شجره‌ی انتساب یا درخت تاریخ جایگاهی ندارد؛ نگاره‌ی درخت واق یا درخت سخنگوست. البته نمونه‌ی تصویری نیز مربوط به یکی از مینیاتورهای اسلامی است که با مباحث تکرارپذیر مربوط به عرفان مسیحیت و یهودیت [۲۲] همخوانی ندارد. برای مثال نمونه‌های بسیاری را می‌توان یافت که با متن قرابت بیشتری داشته باشد. مثلاً کتاب شرح التعرف:

> خدای عزوجل پیش ملک‌الموت درختی آفریده است و بر آن درخت به عدد همه‌ی موجودات خلق، برگ آفریده است و بر آن برگ نام وی نبشته. چون آن بنده را سبب مرگ پدید آید، آن برگ زردی گیرد، ملک‌الموت بداند که او را اجل نزدیک آمد. چون وقت جان کندن فراز آید، برگ از آن درخت جدا گردد. (مستملی‌بخاری، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۳۹)

نمونه‌ی مشابه در متون غیراسلامی نیز موجود است. مثلاً در متنی از «تیکاتن» که به تصویرپردازی بهشت همراه با بیشه‌زاری از سرهای انسانی اشاره کرد [۲۳] (طاهری، ۱۳۹۰: ٤٦) و یا کتاب عجایب دوک دوبری [٢٤] مربوط به اواخر قرن چهاردهم میلادی. در سفرنامه توچر [۲۵] Tucher نیز توصیفی از درختی که بر آن حیوانات مختلف رُسته‌اند آمده‌است که در نمونه‌ی تصویری آن، چهارپایانی نشان داده شده‌اند که از درون میوه‌هایی به بزرگی هندوانه و حتی شکوفه‌های درخت سر برآورده‌اند. (Baltrusatis, 1981: 115) (طاهری، ۱۳۹۰: ٤٦)

البته در نمونه‌هایی وابسته به منابع دینی نیز مواردی موجود است که ارجاع‌دهی به آنها همنوایی متن را با تصاویر بیشتر می‌کند. یکی از آنها، در روایتی از خاخام سیمون دوسان Simeon de Sens و بر اساس خوانشی از تلمود اورشلیم در سال ۱۲۳۵ میلادی است [۲٦].

www.SID.ir

Archive of SID

(این مبحث را هم به صورت گسترده‌تر می‌توان در مقاله جناب طاهری یافت.) (طاهری، ۱۳۹۰: ٤٦)

آخرین بخش از کتاب مربوط است به هنرمندان و آثار هنری ایشان که به ترتیب واسیلی کاندینسکی Vasili Kandinski [۲۷] و پُل کِله Paul Klee [۲۸] را مورد توجه قرار داده‌است (که البته در بخش تصاویر کتاب، آثار بسیاری از برانکوزی و موندریان موجود است.) و در خلال توصیفاتی که از این هنرمندان مدرن نموده است، به نویسندگان و شعرای مکتب رومانتیسیم اشاره کرده است. از جمله: گُوته، کولریج و شِلگل.

مسئله‌ی حایز اهمیت، ایجاد ارتباط میان هنرمندان مدرن و شعرا و فلاسفه رومانتیک است. البته هرگز نمی‌توان این گونه پنداشت که هنرمندان مدرن متأثر از هیچ یک از نظام‌های فلسفی یا ادبی زمان خود یا ازمنه پیش از خود نبوده‌اند اما به صراحتی که در این کتاب بر ارتباط رومانتیکها و هنرمندان مدرن پافشاری شده است، می‌توان مشکوک بود.

۹. بخش تصاویر و توضیحات آن

در این بخش، تصاویر به نحوی ناموزون چیدمان شده‌اند. نخستین تصویر با درخت نماد روان کارل گوستاو یونگ آغاز می‌شود و پس از آن توالی نامنظمی از آثار هنری تمدن‌های کهنی چون آشور و قبایل بدوی سرخپوستان ناواهو جنوب [۲۹] و میختک پوئبلو مکزیک تا آثار معماری و تزیینات وابسته به آن و فرش و نقاشی‌های کتب مذهبی و متون مقدس. در میان اینهمه اغتشاش فرم و تصویر، تصاویری از هنرمندان مدرن نیز افزوده گشته است. تصاویری از مصر، هند، یونان و ایران آمده است که با یکدیگر تفاوت‌های بسیار دارند. آمیختگی ادوار گوناگون و تمدن‌های شرق و غرب پسندیده نیست. توضیحات تصاویر دقیق هستند (به جز در یک مورد که توضیح آن در زیرنویس آمده است.) و تنوع قابل توجهی دارند. در تصاویری که مربوط به هنر مدرن است از آثار هنرمندانی چون میخائیل لاریونوف Mikhail Larionov [۳۰] و خوان میرو Joan Miro [۳۱] مثال آورده شده که ارتباط متن و تصویر را با هم قطع می‌کند؛ چرا که در متن از این دو هنرمند توضیحی آورده نشده است. به هر ترتیب، تلاش نویسنده در آوردن شواهد تصویری، هر چند با توضیحات دقیق، خواننده را به سمت و سوی فهم بیشتر مبحث درخت زندگی رهنمون نمی‌کند. تعدد تصاویر و عدم توالی و انسجام منطقی آن، امکان انتقال مفاهیم نوشتاری را میسر نمی‌سازد.

www.SID.ir

Archive of SID

۱۰. نتیجه‌گیری

همانگونه که در ابتدای این نوشتار گفته شد، هدف، انتقاد از ترجمهٔ ارزشمند کتاب موردنظر نبوده، بلکه تلاشی است برای کسانی که تمایل به غور بیشتر در مبحث «درخت زندگی» به عنوان کهن‌اُلگوی جهانی دارند و یا مترجمی که شاید در آینده تصمیم به ترجمهٔ مجدد این اثر مهم بگیرد. در این اثر، مخاطب با تنوع بسیار از نمونه‌های موجود در هنر اقصی نقاط جهان، فرهنگها و تمدن‌های کهن، ادیان و آیین‌ها در مورد تفکر و درک درخت زندگی مواجه است. بی‌تردید این تنوع و تعدد، توضیحی است در جهت اهمیت و فراگیری درخت زندگی در میان نوع بشر از گذشته تا کنون. لذا، آشنایی مخاطب به صورت گسترده‌ای با مضامین همسان با درخت زندگی، چون ناف جهان، ستون کیهانی و کوه کیهانی و ... صورت می‌پذیرد اما آنچه مسبب سرگشتگی خواننده می‌گردد؛ دایره‌ی پرشمار تعابیر درخت زندگی در این کتاب، از روان‌شناسی، کیمیاگری، معماری، فلسفه و هنر تا نمادشناسی و اُسطوره است. جامعه‌ی آماری مثال‌های تصویری و اَشکال هم محدود و خلاصه در یک قالب گزینش شده و نظام‌مند نیست. یکی از مواردی که توجه به آن اهمیت بسزایی دارد، اشارات متون مذهبی و ادبیات دینی در کتب مقدس است و البته در این کتاب، به نحوی متعادل از آن بهره گرفته شده است. البته از آنجا که ادیان سامی، پایه‌های نگرش فلسفی یکسان و مشترک دارند؛ رویکرد ادیانی و تقسیم مباحث مطروحه به دو قسمت در قوالب ۱) ادیان سامی و ۲) ادیان غیرسامی، هضم و جذب مفاهیم الوهی و نمادین درخت زندگی را سهل‌تر و ممکن‌تر می‌سازد. توجه به این مورد، کالبد کتاب را از لجام‌گسیختگی و مخاطب را از سرگشتگی نجات خواهد داد. اشتراکات نوع بشر و طبیعت، انسان را در جایگاه اشرف مخلوقات و درخت را به عنوان نماینده‌ی اصلی طبیعت، نشان می‌دهد و پیوند میان درخت و انسان را محکم می‌سازد. این امر باعث همزادپنداری مخاطب شده و او را کنجکاوتر و راغبتر در موضوع کتاب می‌گرداند. علاوه بر آن، ارتباط اولیاء و انبیاء با درخت، بُعد متافیزیکی آن را قوت می‌بخشد (نام موسی (ع) و تابیدن نور تنویر بر مریدان در زیر درخت) و روند انتقال این اندیشه تا کنون، مخاطب را در پذیریش ابعاد روحانی درخت متقاعد می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

www.SID.ir

Archive of SID

۱. بزرگترین قبیله سرخپوستان آمریکای شمالی

۲. اساساً بر امر واقعی محض یا به بیان دیگر، بر امر طبیعی استوار است.

۳. توصیفی ایده‌آل از نقشمایه با سرمنشاء دینی که در پی تشخیص تمامی روایت‌های موجود در فرهنگ کتبی و شفاهی دینی باشد. مثلاً در سوره نجم، آیه‌ی ۱۳ تا ١٦ راجع به درخت زندگی با عنوان سدره‌المنتهی سخن آمده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۲/ ٤٩٥) (قرآن، سوره نجم، ۱۳تا١٦)

٤. به پایه‌های اُسطوره‌ای نقشمایه می‌پردازد و در پی تشخیص تمامی روایت‌های موجود در فرهنگ کتبی و شفاهی اُسطوره‌ای است که به درخت زندگی منسوب باشد. مثلاً در متون اُسطوره‌ای ایران باستان آمده است که سیمرغ پرنده‌ایست فراخ‌بال که بر درختی به نام ویسپوبیش (همه را درمان‌بخش) و هرویسپ‌تخمه (در بردارنده‌ی بذر همه گیاهان) آشیان دارد. درختی که در میان دریای فراخکرت جای دارد و البته در متون زرتشتی متأخر، آشیانه‌ی سیمرغ در البرز کوه بر فراز درخت گئوکرن است که در میان دریای فراخکرت قرار دارد. (عوض‌پور، ١٣٩٦: ٢٨– ٣٠/ با کسر و اضافات)

٥. فیلسوف، محقق، اسلام‌شناس و شرق‌شناس فرانسوی. زیسته در تاریخ (۱۹۰۳ تا ۱۹۷۸)

٦. ادیب، فیلسوف و اسطوره‌شناس فرانسوی. زیسته در تاریخ (١٨٨٤ تا ١٩٦٢)

٧. اُسطوره‌شناس و دین‌پژوه نامی رومانیایی. زیسته در تاریخ (۱۹۰۷ تا ١٩٨٦)

٨. درخت در اندیشه اقوام کهن به عنوان نماد و دارای روح شناخته می‌شد. درخت در این دیدگاه نشانه تلفیق آسمان، زمین و آب بوده و در مقابل جمادات مانند سنگ قرار می‌گیرد. (کوپر، ۱۳۷۹، ١٤٤–١٤٦/ با کسر و اضافات) گاه درخت خود مکانی مقدس می‌گردد که محل عبادت شده و فضای زیر و پیرامون درخت به مانند معبدی محل پرستش بتها می‌گردد. (اشعیا، ۱، ٢٦–٣١) و یا میوه‌های آن به بتها وقف می‌شد. (اشعیا، ۱، ۲۹) درخت خود نقش خداگونه نیز داشته و آن را نمود و تجسد نیروی کیهانی، باروری و جاودانگی می‌دانستند. از این رو درختان محل جمع شدن کافران و مکان عبادت بتها نیز بوده است. (حزقیال، ۲۰، ۲۷–۳۰)

۹. عین‌القضات، درخت سدر قرآنی را که در نور است و تنها پیامبر اسلام آن را روئت فرمودند؛ درخت ربوبیت معرفی می‌کند که ثمره‌ی آن عبودیت است. [اذا یغشَی السَدرَه ما یَغشی] (همدانی، ١٣٤١: ٣٤٧)

۱۰. بزرگترین قبیله‌ی سرخپوستان آمریکایی شمالی که نیاکانشان در شمال‌غربی کانادا و آلاسکا زندگی می‌کردند.

۱۱. قبیله‌ای از بومیان آمریکای مرکزی و از قوم پوئبلو.

www.SID.ir

Archive of SID

۱۲. محی‌الدین ابن عربی (٥٦٠ – ٦٥٨ ه.ق) گوید: چون خداوند آدم، ابوالبشر را از خاک آفرید. از قالب وی خاکی باقی مانده بود، خداوند از آن خاک خرما آفرید. از این روی درخت خرما، خواهر آدمی است. از پیامبر اسلام نیز حدیثی برجای مانده است: (اَکْرِموا عَمَّتَکُم النَخلَه) به این معنا که عمّهٔ خود، نخل را گرامی بدارید. (ابن‌عربی، ۱۳۹۵: ٦٧)

۱۳. در یهودیت، نام موسی برگرفته از واژه‌ی «مو» به معنی آب و «شا» به معنی درخت است و معنای فارسی آن داراب (دار: درخت) است. (دهخدا، ۱۳۸۹: ذیل موسی)

١٤. شجره «یشی» و «یسی» یکسان هستند. نهالی از تنه یشی برآمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش قد خواهد کشید. (اشعیا، ۱، ۱۱)

۱۵. مَشی و مَشیانه، گیاه‌خدایانی هستن که انسان از تبار آنهاست. (هینلز، ۱۳۸۵: ۱۸۳) گاهی نیز مشی و مشانه را نخستین جفت بشر در روایات اساطیری ایران می‌خوانند. چون کیومرث (نخستین انسانی که از عالم مینو بر زمین فرستاده شد تا اهورامزدا را یاری کند) را اجل فرا رسید، بر پهلوی چپ بر زمین افتاد و پس از چهل سال، از نطفه‌ی او، مشی و مشانه به صورت گیاه ریواس پدید آمدند. در آغاز چنان به یکدیگر پیچیده بودند که بازوهای آنها از پشت به شانه‌هایشان آویخته و اندامشان به هم چسبیده بود و سپس چهره بشری یافتند و روح در آنان دمیده شد. (یاحقی، ۱۳۸۸: ٧٦٤)

١٦. خداوند، آدم را در باغ عدن سکنی داد تا در آن کار کند و از آن نگهداری نماید، و به او گفت: «از همه میوه‌های درختان باغ بخور، بجز میوه درخت شناخت نیک و بد، زیرا اگر از میوه آن بخوری مطمئن باش خواهی مرد. (عهد جدید، آفرینش، ۲، ۵–۱۸) باغ ازلی عدن، در حقیقت نمونه باغ کامل و باغی بود برای خدا، که به انسان ارزانی داده شد. (حزقیال، ۲۸، ۱۱–١٤) انسان در این باغ به کار گماشته می‌شود و مسئولیت باغ با اوست. (سفر پیدایش، ۲، ۱۵)

۱۷. لازم به توضیح است که در اصل، تورات هیچ اشاره‌ای به دوزخ و بهشت نکرده است و تنها پس از استیلای ایرانیان بر فلسطین و نفوذ معتقدات ایرانی دوره هخامنشی در عقاید یهود، نظریه بهشت و رستاخیز در عقاید یهود وارد شده است. (آلیگیری، ۱۳۹۵: ٤٧)

۱۸. عزرائیل در هنگام فوت آدم (ع)، سه دانه از میوه‌های درخت معرفت در بهشت را به شیث داد. با مرگ آدم، از دانه‌هایی که شیث بر زبانش نهاده بود سه درخت روئید. این سه درخت پس از صدها سال در هم می‌آمیزند و به یک درخت تبدیل می‌شوند که صلیب منجی را از آن می‌تراشند. مسیحیان معتقدند روانهای بشر از صلیب عیسی (ع) به آسمان صعود می‌کنند. (الیاده، ١٣٩٤: ٢٨١ و ٢٨٢)

۱۹. آنیمیسم *(Animism)* یا جاندار انگاری یا جان‌گرایی، آیینی است که گرایندگان به آن اعتقاد دارند که تمامی عناصر طبیعت دارای روح و جانند.

www.SID.ir

Archive of SID

۲۰. درخت زقوم بلای جان ستمکاران و درختی است که از بُن دوزخ برآمده. میوه‌اش گویی سرهای شیاطین است. (قرآن، صافات، آیات ٦٣ تا ٦٥) و درخت زقوم جهنم، قوت و غذای بدکاران است. (قرآن، دخان، آیات ٤٣ و ٤٤)

۲۱. درختی که شاخه‌های آن به سر حیواناتی ختم می‌شود که گویا هستند و طبق افسانه‌ها این درخت زمان مرگ اسکندر را برای خود اسکندر بیان می‌کند. (Stone, 1997: 243) [این منبع که اصلاً ربطی به مقاله‌ی آقای طاهری ندارد و در منابع و متن ایشان موجود نیست. گویا داور ارجمند تمامی منابع لاتین را مستخرج از مقالات در نظر آوردند!]

۲۲. شمعدان هفت‌شاخه در دین یهود، رمز کیهان و حیات جاودانه است. در مسیحیت، صلیب عیسی جایگزین درخت کیهانی شده. مسیحیان معتقدند که صلیب عیسی هفت پله دارد که بسان درختان کیهانی، نمایشگر هفت طبقه آسمان است. (الیاده، ١٣٩٤: ٢٨٢)

۲۳. این تصاویر به همراه داستان‌های اُسطوره‌ای که مسلمانان در قرن هشتم هجری تولید می‌کرده‌اند، به این کتابها راه یافته باشد. در این افسانه‌ها، تشریح و توضیحی از درختان با میوه‌هایی به شکل سرهای زنده مواجهیم. (Tikkanen, 1895: 33)

[مشابه با همین توضیحات در مقاله (طاهری، ١٣٩٠: ٤٦) موجود است. اما باز ترجمه آقای طاهری قدری متفاوت‌تر است.]

٢٤. در کتاب عجایب دوک بری، گیاهی دیده می‌شود که فرم آن شبیه به بوته‌ی گُلیست که در میان هر غنچه از آن، قوچهایی پیچیده‌شاخ وجود دارند و یکی از چهار غنچه؛ در حال شکفتن و فروافتادن قوچ به سمت بیرون را نشان می‌دهد. (Baltrusatis, 1981: 116) [در این قسمت به وصف تصویر اشاره شده است که اتفاقاً در مقاله آقای طاهری، تنها به آوردن تصویر اکتفاشده‌است و توضیحی ذیل تصویر نیست.]

۲۵. از سیاحان قرن پانزدهم میلادیست که در سال ١٤٨١ به توصیف این درخت پرداخته است. تصویرسازی آن به سبک و احتمالاً به دست ژان دو ماندویل انجام گرفته است. [این بخش هم به توضیح توچر پرداخته است که در مقاله آقای طاهری نیز با سبک دیگری بدان اشاره رفته‌است.] (طاهری، ١٣٩٠: ٤٥)

٢٦. در این کتاب به «ژادوا»، هیولایی نیمه‌انسانی اشاره می‌کند که زیستگاهش در کوهستان بوده و به وسیله‌ی نافش از علفها تغذیه می‌کند و برای از بین‌بردنش باید ساقه‌اش را از زمین برید. (lee, 1888:7) [مشابه با همین توضیحات در مقاله (طاهری، ١٣٩٠: ٤٦) موجود است. اما باز ترجمه آقای طاهری قدری متفاوت‌تر است.]

۲۷. نقاش نوگرای روسی، زیسته در تاریخ (١٩٤٦– ١٨٦٦). کاندینسکی در سال ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ بحث نظری مهمی را در قالب کتابی با عنوان «معنویت در هنر» منتشر نمود که به سرعت به

www.SID.ir

Archive of SID

چندین زبان ترجمه شد. پس از آن در سال ۱۹۲٦، رساله دوم خود را با نام «نقطه و خط تا صفحه» را منتشر نمود که به همین سبب و هم به جهت آفرینش‌های نقاشی خود، یکی از اثرگذارترین هنرمندان نسل خویش و هنر مدرن و برجسته‌ترین پیشگام هنر انتزاعی محسوب می‌شود. (لینتن، ۱۳۸۲: ٤٦٨)

۲۸. نقاش نوگرای سوئیسی- آلمانی که در آثارش، سبک‌های هنری گوناگون از جمله اکسپرسیونیسم، کوبیسم و سورئالیسم به چشم می‌خورد. او و دوستش واسیلی کاندینسکی در مدرسه هنر و معماری باهاوس تدریس می‌کردند. کله؛ هنرمندی نواندیش بود که به سبب تخیل خلاقش و آفرینش گسترده و متنوعش، یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های هنر مدرن می‌باشد. (لینتن، ۱۳۸۲: ٤٧٠)

۲۹. توضیحاتی که برای تصویر نقاشی شنی شماره ٦ آورده شده است و همتای دیگرش، تصویر شماره ۷۸، کافی نیست و مخاطب را با چالش مواجه می‌کند. فاصله‌ی زیاد دو تصویر از یکدیگر، از یکسو و عدم توضیح مناسب برای تصویر شماره ۷۸ سردرگمی را بیشتر می‌کند. در توضیحات نوشته شده: نقاشی شنی. در صورتی که نقشی از یک فرش به نمایش گذاشته شده‌است. در واقع این تصویر، فرش نقاشی شنی است. نوعی فرش ناواهو که طرح‌های آن از نقاشی‌های شنی، تصاویر و طرح‌ها با مفاهیم مذهبی توسط شن‌های رنگی ایجاد می‌شود. نقاشی شنی با فاصله کوتاهی پس از ایجاد آنها پاک می‌شود. از این روی؛ تصویرسازی آن برفرش، باعث ماندگاری آن می‌شود. (بصام، ۱۳۹۲: ۲٥٦)

۳۰. هنرمند نقاش، مجسمه‌ساز و معمار روسی، زیسته در تاریخ (۱۸۸۱- ۱۹٦٤). وی به دلیل بهره‌گیری خلاق از دستاوردهای نقاشان معاصر و تلفیق این دستاوردها با هنر قومی روسیه و نیز به اعتبار آثار انتزاعیش در تاریخ نقاشی روسیه اهمیتی خاص دارد. (لینتن، ۱۳۸۲، ٤٧٤)

۳۱. هنرمند اسپانیایی، زیسته به تاریخ (۱۸۹۳- ۱۹۸۳). وی یکی از برجسته‌ترین نمایندگان سورئالیسم به شمار می‌آید که همواره از محیط، فرهنگ و میراث هنری زادگاه خود مایه گرفته‌است. (لینتن، ۱۳۸۲: ٤٨٠)

کتاب‌نامه

اشعیا: کتاب مقدس، ترجمه قدیم، انگلستان، چاپ سوم، انتشارات ایلام، ۲۰۰۲.

انجیل لوقا: کتاب مقدس، مرکز منابع تاریخی یهودیان، پروژه مرکز دنیور در مورد تحقیق راجع به تاریخ یهودیت، دانشگاه عبری اورشلیم.

تواریخ: کتاب مقدس، مرکز منابع تاریخی یهودیان، پروژه مرکز دنیور در مورد تحقیق راجع به تاریخ یهودیت، دانشگاه عبری اورشلیم.

www.SID.ir

Archive of SID

حزقیال: کتاب مقدس، ترجمه قدیم، انگلستان، چاپ سوم، انتشارات ایلام، ۲۰۰۲.
سفر پیدایش: پژوهشهای حقوق و ادیان.http://bjes.ir
قرآن: با ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی، نشر جمهوری.
آلیگیری، دانته، (۱۳۹۵)، *کمدی الهی*، مترجم: شجاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات امیرکبیر.
ابن‌عربی، محی‌الدین (محمدبن علی‌بن محمدبن احمدبن عبدالله‌بن حاتم طایی)، (۱۳۹۵)، *فصوص‌الحکم و نقش‌الفصوص*، مترجم: حیدر شجاعی، تهران: شهر پدرام.
ارجح، اکرم، (1381)، *«درخت مقدس»*، همایش ملی ایرانشناسی/ مجموعه مقالات مردم‌شناسی و فرهنگ عامه، ص ۹۵ تا ۱۱۸.
الیاده، میرچا، (۱۳۹٤)، *رساله در تاریخ ادیان*، مترجم: جلال ستاری، چاپ پنجم، تهران: سروش.
بصام، جلال‌الدین، (۱۳۹۲)، *فرهنگ فرش دستباف*، تهران: بنیاد دانشنامه‌نگاری ایران.
دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۸۹)، *لغتنامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
سرلو، خوان ادوارد، (۱۳۸۸)، *فرهنگ نمادها*، مترجم: مهرانگیز اوحدی، تهران: دستان.
سمعانی، احمد، (۱۳۸٤)، *روح‌الارواح فی شرح اسماءالملک الفتاح*، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
طاهری، علیرضا، (۱۳۹۰)، *«درخت مقدس، درخت سخنگو و روند شکل‌گیری واق»*، *نشریه باغ نظر*، شماره ۱۹، سال هشتم، تهران.
عوض‌پور، بهروز، (۱۳۹٦)، *رساله‌ای در باب گل و مرغ*، تهران: کتاب‌آرایی ایران.
فریزر، جیمزجرج، (۱۳۸۲)، *شاخه‌های زرین: پژوهشی در جادو و دین*، مترجم: کاظم فیروزمند، تهران:نشر آگاه.
فکوهی، ناصر، (۱۳۸۵)، *پاره‌های انسان‌شناسی*، تهران: نشر نی.
قاسمیه، سارا؛ (۱۳۹۵)، *«بررسی زبان مشترک باغ و نگارگری ایرانی با تأکید بر نقش نمادین درخت سرو»*، نشریه پژوهش هنر اصفهان، شماره ۱۱، ص ۷۵ تا ۸۵
کوپر، جین، (۱۳۷۹)، *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، تهران: فرشاد.
کولمن، سیمون؛ واتسون، هلن؛ (۱۳۷۲)، *درآمدی به انسان‌شناسی*، مترجم: محسن ثلاثی، تهران:نشر سیمرغ.
لینتن، نوربرت، (۱۳۸۲)، *هنر مدرن*، ترجمه: علی رامین، تهران: نشر نی.
لینگز، مارتین، (۱۳۸۳)، *عرفان اسلامی* چیست؟، مترجم: فروزان راسخی، ویرایش: مصطفی ملکیان، چاپ سوم، تهران: انتشارات سهروردی.
مستملی‌بخاری، اسماعیل، (۱۳٦۳)، *شرح‌التعرف لمذهب‌التصوف*، تهران: انتشارات اساطیر.
مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۰)، *تفسیر نمونه*، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
ناس، جان، (۱۳۵٤)، *«تاریخ جامع ادیان»*، ترجمه: علی‌اصغر حکمت، تهران: انتشارات پیروز.
نسفی، عزیزالدین، (۱۳۸٦ الف)، *الانسان الکامل*، چاپ هشتم، تهران: انتشارات طهوری.

www.SID.ir

Archive of SID

وارنر، رکس، (۱۳۹۵)، *دانشنامه اساطیر جهان*، مترجم: ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: هیرمند.

ورمازرن، مارتین، (۱۳۷۲)، *آیین میترا*، مترجم: بزرگ نادرزاده، تهران: چشمه.

هال، جیمز، (۱۳۸۰)، *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*، مترجم: رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.

همدانی، عین‌القضات، (۱۳٤۱)، *تمهیدات*، تهران: دانشگاه تهران.

هینلز، جان. آر، (۱۳۸۵)، *اساطیر ایران*، مترجم: محمدرضا باجلان فرخی، تهران: انتشارات اساطیر.

یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۸)، *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.

Baltrusatis, Jurgis. (1981), Le Moyen Age Fanatastique [The Medieval Fantasy]. Paris: Flammarion.

Cook, Roger. (1974), the tree of life: symbol of center, London: Thames and Hudson.

LEE, H. (1888), the Vegetable Lamb of Tartary. Londin: S. Low, Marston, Searle & Rivington.

Stone. F. Peter, (1977), The Carpets and Rugs and Kilims of the world, London, Newyork: I.B Turis publishers.

Tikkanen, J. (1895), Die Psalter illustration im Mittelater [The Psalter illustration in the Middle Ages]. HelsingFors: Finnischen Litteratur-Gesellschaft.

www.SID.ir